

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اسلام تنها نظامی که خیر و شر را تعیین می کند



(ترجمه)

اختلاف نظر میان والدین: بسیاری از والدین در موضوع مشخص نمودن رفتار و سلوکی خواسته شده ای که باید اطفال به آن پایبندی داشته باشند و رفتار و سلوکی ناخواسته ای که باید اطفال از آن امتناع ورزند، اختلاف نظر دارند. این انشعاب فکری ناشی از چندین لحاظ؛ مانند: عرف، عادات، افکار غالب عامه و نظام و قوانینی حاکم می باشد و یا هم شاید علت اصلی قضاوت نمودن در مورد خوب و بد مطابق میل و یا خلاف میل شان در مورد اشیا و اعمالی ناشی از دیدگاه شخصی و تفسیری که از خوب (خیر) و بد (شر) دارند، باشد. پس چیزهایی را که خوش دارند، آن را خوب پنداشته و از چیزهایی که بد می برند آن را بد می پندارند.

و یا هم بنابر مبنای فایده و نقصی که از اثر حوادث در زنده گی شان رخ می دهد، قضاوت می نمایند؛ چنان که وقتی منفعتی ناشی از یک عمل و یا شی به آن ها می رسد، آن را خوب (حسن) و نیکو تعبیر نموده؛ ولی زمانی که یک عمل و یا شی به آن ها ضرر می رساند، آن را زشت (قیح) می پندارند. هم چنان صدور حکم بالاخره به اختلافات، تفاوت ها و تناقضات کشیده و تاثیر پذیری محیط و ماحول را در پی دارد.

اثرات این اختلاف نظر: هم چنان اختلافات میان والدین بالای اطفال تاثیر منفی گذاشته و این نهایت بی عدالتی است که یک طفل بخاطر یک عمل مشابه با دو عکس العمل متفاوت به مکافات و مجازات رو برو شود. هنگامی که پدر خواهان یک چیز و مادر خواهان چیز دیگر باشد، طفل در کشمکش واقع می شود؛ چون وی نیاز دارد تا هر دو جانب روی مسأله توافق نمایند و اگر بخواهد که بخاطری نزدیک شدن به یکی آن، از دیگری دوری نماید تا وی را خوشنود سازد، به دلیل دوری از یکی، از اعضای والدین خود گیج شده و سردرگم می گردد.

راه بیرون رفت از این اختلاف نظر: بنابر این والدین در تشخیص رفتار و سلوک و قضاوت شان تنها باید به یک مرجع خاص که آن همانا قرآن و سنت است رجوع کنند. به این معنی که چیزی را که اسلام سلوک بد خطاب کرده آن را والدین نیز بد بگویند و چیزی را که اسلام سلوک خوب معرفی نموده، والدین نیز به عین شکل آن را خوب بگویند. بدون شک که اسلام تنها مقیاسی است که ما باید در وقت تشخیص اعمال به آن رجوع کنیم؛ چون زمانی از انرژی و توانایی اطفال مان به شکل موثر بهره گیری کرده می توانیم که نظامی خالق مان را تطبیق نماییم نه غیر آن را.

سلوک تعامل میان مفاهیم (عقلیه) و تمایلات (نفسیه): سلوک نتیجه‌ی تعامل میان مفاهیم و تمایلات است و اصلاح مفاهیم و تمایلات در واقع منجر به اصلاح اعمال می‌گردد. بناً به عوض اصلاح آن عمل نیاز است تا چیزی که فراتر از سلوک مفاهیم و تمایلات قرار دارد، اصلاح شود. پس قبل از اصلاح نمودن مفاهیم و تمایلات اطفال تان در قدم اول باید مفاهیم و تمایلات خود را اصلاح نمایید؛ چون که شما به اطفال تان الگو هستید و چیزی را که اطفال تان در وجود شما می‌بینند آن‌ها را آغشته می‌کند.

مفاهیم عبارت از افکاری است که واقعیت آن توسط مغز درک شده و به همین دلیل است که انسان به آن باور داشته و در اعمال آن تأثیر وارد می‌کند؛ در حالی که تمایلات از تجمع تحریکات و مفاهیم تشکیل شده است. به طور مثال: نزاعی که میان اطفال واقع می‌شود و در مورد اهانت مسلمان توسط برادر مسلمانش که فاسق است، رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث ذیل می‌فرمایند:

«سباب المسلم فسوق وقتاله كفر.»

فحش دادن به مسلمان فسق بوده و کشتن آن کفر است.

بنابر این اگر فرزند بیاموزد که فحش دادن و جنگ کردن با برادر مسلمانش حرام است؛ پس این موضوع برای وی مفهوم می‌شود. در حالی که تمایل به دوست نداشتن نزاع از تجمع مفهوم و تحریک به وجود می‌آید؛ چنان که اطفال چندین نوع تحریکات دارند که به آن‌ها انگیزه می‌دهد. بطور مثال: تحریک قوت و شجاعت؛ پس مفهوم ممانعت از نزاع بستگی به تحریک قوت دارد و قوت آن نیست که در مقابل دوستان و همکاران خود، گستاخی کنند؛ بل در عوض قوت واقعی در کنترل خشم و عدم دچار لغزش در هنگام دوری از عملی است که سبب تجاوز و بی‌عدالتی به دیگران شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ.»

مرد قوی کسی نیست که در کشتی‌گیری مهارت داشته باشد؛ بل آن است که خود را در هنگام خشم کنترل نماید.

تجلی از مفاهیم و تمایلات از دیدگاه واحد: برای این که توانسته باشیم برای خود یک شخصیت متمایز از دیگران ایجاد نماییم که از یک مبنای واحد سرچشمه بگیرد، نیاز است تا در این بحث ما توجه به مفاهیم و تمایلات خویش نماییم. بدین وسیله اطفال باید بدانند که چگونه با این موضوع برخورد نمایند. بناً اگر مفاهیم و تمایلات یک فرد از اسلام سرچشمه بگیرد، پس شخصیت وی اسلامی می‌شود و عمل حلال را دوست می‌دارد و از عمل حرام بد می‌برد، چرا؟ چون وی اسلام را برای خود منبع قضاوت اعمال که عبارت از حلال و حرام است قرار داده و اسلام احساساتش را جهت می‌دهد که چه را دوست بدارد و از چه بد ببرد. از این رو هر آن چیزی را که اسلام بدان امر می‌کند، باید به آن عمل شود و لوکه ناخوشایند بوده و زیان آور باشد؛ چنان چه الله سبحانه و تعالی در این مورد می‌فرماید:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)

[بقره: ۲۱۶]

جهاد در راه الله سبحانه و تعالی بر شما مقرر شد؛ در حالی که برای تان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن که شر شما در آن است و الله سبحانه و تعالی می‌داند و شما نمی‌دانید.

و از هر آن چیزی که اسلام منع می کند، باید دوری شود، ولو که منفعتی در پی داشته باشد. چنان چه الله سبحانه و تعالی در این مورد می فرماید:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا)

[بقره: ۲۱۹]

در باره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آن ها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آن ها از نفع شان بیشتر است.

بنابر این تمایلات انسانی باید کنترل شود و به مسیر درست (صراط المستقیم) هدایت شود و بالاخره توسط نظام اسلام تنظیم شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم در این مورد چنین فرموده است:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جَنَّتْ بِهِ.»

مومن شمرده نمی شود تا هنگامی که هوای نفس خود را مطابق به شریعت من تنظیم نکند.

حدیث فوق توسط ابونعیم و نصر بن ابراهیم المقدسی روایت شده و النواوی آن را تصدیق کرده است؛ از این رو والدین باید بکوشند تا افکار، احساسات، مفاهیم و تمایلات شان از اسلام و نظام آن سرچشمه گرفته تا اطفال شان درک نمایند که چه چیز آن ها را راضی می سازد و چه چیز سبب خشم آن ها می گردد تا به اساس آن با والدین خویش برخورد نمایند.

هرچند اگر مفاهیم والدین در یک وادی و تمایلات آن ها در وادی دیگر قرار بگیرد؛ پس شخصیت آنان عاری از رنگ و ذایقه، شخصیت متردد و مغشوش خواهد بود و این به نوبه خود بالای اطفال تاثیر می گذارد و آن ها در هنگام برخورد با والدین شان گیج خواهند بود. یعنی واکنش ناشی از بصیرت والدین شان مبهم بوده و سبب خواهد شد تا آن ها آشفته و بی نظم شوند؛ ولی اگر اطفال بدانند که تنها اسلام منبع قضاوت و احساسات شان است؛ پس آن ها به اعتبار این قاعده ی فکری که توسط والدین شان اساس گذاشته شده، معتقد می شوند و به آن ها اعتماد می کنند و مشتاق اطاعت از آن ها می باشند و با آن ها مخالفت نمی کنند.

نوشته شده برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

نویسنده: نجاح ثباتین

۲ جمادی الثانی ۱۴۳۸ هـ.ق

۱ مارچ ۲۰۱۷ م